

دونت فلوت و پیانو فلیپ راسین، بریزیت مایر (سوئیس)

فرهنگسرای نیاوران / ۱۲ و ۱۹ و ۱۸ مهر ۱۳۸۰

قسمت اول:

برنامهٔ حرفه‌ای و یکدست فلوت و پیانو در سلفی بسیار بالا و اکول (کلاس) بین‌المللی برگزار شد و راه هر حرفی را بست. اجرای دوش فوق از موتزارت می‌تواند مدل خوبی برای نوازندگان ایرانی برای اجرا باشد و باید به کانداسی (فروید)‌های آن دقت کافی شود. مخصوصاً جمله‌بندی در آنگروه (قسمت تندها شایستهٔ توجه بیشتری است. سه رومانس سومان، که در اصل برای آلبا نوشته شده این بار در اجرای فلوت حال و هوایی نقره‌ای و پاستورال (چوپانی) پیدا کرد و بهترین قسمت برنامه برای شنوندگان رومانستیک ایرانی به نظر می‌آید. سونات لامازوره، گامبریل فوره نیز در قد و قوارهٔ بین‌المللی و استاندارد و تعامل بالایی برقرار بوده، پیاسیت و فلوئیسیت سوئیس از بهترین نوازندگانی هستند که در سال‌های اخیر به ایران سفر کرده و سال گذشته نیز برنامهٔ موفق‌تری ارائه کرده بودند. قطعهٔ الساندرو و ضعیفی بود که فقط عرق ملی سوئیس‌ها را ارضا می‌کرد ولی تحقیق محققان موسیقی (موزیکولوگ‌ها) را جوابگو بود که نتوانسته بودند تا به کشف موسیقیدانی از کشور خوبی نقل شده و به دیگران عرضه نایزند که می‌تواند الگوی خوبی برای محققان باشد اما که ملودی‌های ناب را در دست‌های تاریک و مرطوب تعصب ذهنی و کتابخانه‌یی پنهان نسازند و در معرض چاپ و نشر و اجراء قرار دهند که به مرحله‌ای انتظار نمی‌رود صدایی برخیزد.

• W.A. Mozart / Sonata in C major, KV. 14
- Allegro - Allegro - Minuetto (****)

• R. D'Alessandro / Serenade, op. 46 (**)
• R. Schumann / Three Romances, op. 94
- Nicht Schnell - Einfach, innig
- Nicht Schnell (****)

قسمت دوم:

• G. Fauré (****)
- Allegro molto
- Andante
- Allegro vivo
- Allegro, quasi presto

کنسرت ارکستر مجلسی نیاوران

رهبر: ابراهیم لطفی

سولیست ویلن: مازیار ظهیرالدینی

فرهنگسرای نیاوران

بنیاد آفرینش‌های هنری نیاوران ۱۳ و ۱۲ مهر ۱۳۸۰

ارکستر کمی برقیبت ساز می‌زدند اما از همه مهم‌تر سمفونی ساده اثر پنجمین برتنه، انگلیسی بود که هر چهار قسمت آن خوب و پخته اجرا شدند. مومنان دوم این سمفونی بسیار شبیه مومنان سوم سمفونی چهار چهارگوشه‌ای بوده و از جذابیت‌های صحنه‌ی فراوانی برخوردار است. بهترین اجرای ارکستر مجلسی نیاوران در قسمت سوم همین سمفونی یعنی قسمت سارابانده بود که بافت صدادهی، یکدست و همگون به گوش می‌رسد. سارابانده همان ناگروه‌های پلستانی است اما مثل فرم‌های امروزی ریتم‌ها و یا هارمونی‌های پیچیده‌ی ندارد و حتی مدرنیستی نظیر «پرتنه» هم آن قدرها جرأت نکرده تا در ریتم و هارمونی دستکاری‌هایی وسیع کند. بهرحال اگر قطعه‌ی سارابانده نام نهاده شد پس بنیست که نایکد (آکسان) روی ضرب‌های دوم بوقند که این نکته در شروع قطعه کاملاً رعایت شد ولی بعداً رومانستیم خاص قطعه به ناگهان همه چیز را تحت‌الشعاع قرار داد و این امر فراموش شد ولی در مجموع تفاوتی نکرده و چیزی از لطف برنامه کاسته نشد. این بار هم «لطفی» رهبر گروه را با موفقیت به پایان رساند. خوشبختانه رنگ‌های برنامه‌ی نیاورانی‌ها در هر برنامه طیف جالب و گرم‌تری را شامل می‌گردد و برنامه‌ها به سوی هرچه «کنسرتی»‌تر و صحنه‌ی «تر شدن پیش می‌رود.

احتراماً آثار زهی «تاکه‌میتسو» یا که با «اداجیوی ساموش باربر» و نیز سمفونی‌های کوتاه «سامار تینی»، یا شب «دگرگون مشوشبرگه» و سوئیت ارکسترال شماره ۲ و ۴ و نیز «براندنبورگ‌های ۳ و ۴» و «اسپاستین باخ» یا «ناگنوها» و «میلونگ‌های باستور پیانو» و «پیشنهاد شی» می‌توان استایات مائر اثر «یووالدی» را برای صدای گترنتور تنظیم و اجرا کرد. حتی می‌توان از میان کوارتت‌های زهی «موسستاکوویچ» بعضی مومنان‌های کنسرتی و صحنه‌ی را دستچین کرد و با اضافه کردن و تنظیم بعضی گترنتراس به وریسون و آراژمانی جدید و ابتکاری رسید؛ از سوی دیگر اگر تعصب زهی نواری صرف هم در کار نباشد می‌توان با اضافه کردن پادی چوبی یا پرنجی - به صورت محدود و در حد دو یا سه ساز - از برتورهای پاروک بیشتری نظیر آثار یووالدی (کنسرتوهای

خوشبختانه یک قطعه خوب زهی به رپرتوار موسیقی تنال ایران افزوده گشت و آن (لاری)، اثر برتدیاکیارس، بود که این روزها در سوگ پدر خوش نشسته است. قطعه از رنگ‌آمیزی و گوناگونی ریتمیک خوبی برخوردار است و فیکورهای کنترپوانتیک و ورودهای تأخیری که در رپرتوار اروپایی دیده می‌شود به کیفیت در این (لاری) به کار بسته شده است. یک مدولاسیون نرم مانند مدل رمانتیک‌هایی نظیر «اشتراوس» یا «ماره» یا حتی «ساموش باربر» نیز بر درخشندگی بافت افزود و نوآنی‌های «متموع که ارکستر نیز با مهارت از پس اجرای آن برآمد. تقسیم ملودی به بخش‌ها و پیش‌آن به خطوط چهارگانه هم حکایت از ذوق و هوش نوازنده و آهنگساز جوان دارد. در این بخش، ویلن دوم‌ها که خود کیارس به‌عنوان مایستر (سرگروه) نیز نقش دارد بهتر نوازندگی کرد. سولیست ویلن در کنسرتوی «لامنوره» سلسلین باغ یعنی «مازیار ظهیرالدینی» از نیمهٔ دوم مومنان دوم یعنی «اندانه»، کاملاً خوب و پخته ادای نقش کرد و مخصوصاً مومنان سوم را که مومنانی نسبتاً سخت و به فرم رقصی «ژنگه» است در کمال راحتی و اسجام به‌انتم رساند. خط پاس و ویلن‌توها در این بخش برنامه نیز بهتر عمل کردند. اما نمی‌توان از پشتوانهٔ هارمونیک استواری که توسط دو بخش ویلن اول‌ها و دوم‌ها در مومنان‌های اول و دوم ایجاد می‌شد به‌سادگی گذشت؛ کم‌این‌که همین زمینهٔ محکم و استوار بود که نگذاشت سولیست زیاد به‌خطا رود. نگرار ایوس ۳۴ «ادوارد گریگ» هم خوب و کم‌نقص اجرا شد فقط نمی‌دانم چرا اعضای

سرعت آنکور و انتخاب صحیح و به موقع آن توجه زیادی شود تا تماشاگران با خاطره‌ای خوب از کل برنامه صندلی‌ها را ترک کنند. آنکور باید تماشاگر را مثل تازه از جا ببرد!

برنامه:

قسمت اول:

1. برده کورس
- Elegy (***)
2. J.S. Bach
- Violin Concerto in "A Minor" BWV 1041
- Allegro (**) (**) (e)
- Andante (**) (e)
- Allegro (***)

قسمت دوم:

3. E. Grieg
- Two elegis op.34 (***)
4. B. Britten
- Simple Symphony for String Orchestra
- Boisterous Bournee (****)
- Playful Pizzicato (****)
- Sentimental Saraband (****)
- Frolicsome Final (****)
5. آنکور اول (e)
6. آنکور دوم (e)

□

احتراماً توصیه می‌شود. مخصوصاً آثار «گلانس» و «موستاکوویچ» از فضای لازم برای تنفس نوازنده و توقف در نقطه‌ای و سپس شروع جمله بعدی برخوردار بوده و از جملات نفس‌گیر ریسکدار فرستوها درینده، اصلاً فرهنگ این جملات نیز امروز کنار نهاده شده و جز مثنی از تردکس خشک مغز کسی طرف این حرف‌ها نمی‌رود مگر سوبر جرده‌هایی که با کمالی‌های ضبط طرف قرار دادند و از این راه پول درمی‌آورند نه نوازنده‌ای بی‌گناهی مثل شهیدی که شاید موسیقی حتی حرف‌هاش نیز نباشد.

قسمت دوم برنامه نیز شامل دو قطعه بدون مترمیزان و آزاد (فانتزی *Fantasia*) بود و در حقیقت کازالتوگ تم‌های ایرانی بر روی دستگاه‌هایی از موسیقی ایرانی بود که ۱۰۰ سال است فاسد ایرانی در همین سه دستگاه ماهر و دشتی و چهارگاه تلمی‌فرسای می‌فرمایند و کسی هم نمانده که مثلاً پیانو را دستکاری کند تا بشود Prepared Piano (یعنی ابزاری نظیر چوب، باگکی، شش‌سُر وغیره میان سپه‌های پیانو گذاشته شود) با این‌که به‌جز تبدیل اکتیبل به اکتیون برای دیگری سر کوب سپه‌ها فرارود و پیانو را میکروتن کوک کند مگر جناب قلان استاد خوشش به جوش نیاید! به‌رحال رده‌های شوشن و «ملک اصلاطیان» و «مخاطب‌طوریان» و «فرخانی‌تین» در خط خط دو فانتزی مشهود است و کار جدیدی دیده نشد، می‌شد نواست و دینامیس را در قطعه دوم و در موقع آستیماتو دست چپ یعنی همان فیکورهای تکرار شونده شبه هاساکالایی به‌صورت mp (متسو پیانو یا نیمه‌ضعیف) اختیار کرد تا ملودی‌های زیبایی که دست راست اجرا می‌کرد بیشتر نمود یابد. هارمون دیسونانس این‌جا و آن‌جا خوشبختانه شنیده می‌شد که خدا را شکر کردیم نوازنده با موسیقی معاصر آشنایی دارد ولی کلاً تفکر توتال را ترجیح می‌دهند. تکنیک خوب هیلنست و تمپونواری ایشان باعث شد که تحت سلیقه خوب موسیقی از حالت هموفونیک به پلی‌فونیک و بالکس تبدیل گردد و شگردی موسیقی ایرانی نیز و نیز ملودی روان صورت پذیرد. عجب است که فیکورهایی که ایشان در حین اجرای آثار براس یا موتزارت کم می‌آورد در موسیقی ساخته خود بسیار آسان و طبیعی و راحت برگزار می‌شد این است که می‌بینم تلفظ انگلسازان تاریخ موسیقی کیم‌کم به اجرای پوسته و دلتی موسیقی هوششان، روی آورده از اجرای آثار دیگران خودداری کرده‌اند. هرمانده نکته دیگر: نشیندن آلبان استیماتو چند ک... ..

ایوان، دوماندولین، ویلن و ماندولین) یا که کنسرتوهای ایوای سباستین باغ یا آثار «تارتینی» و... نیز بهره گرفت. اصلاً چرا سراغ موسیقیدانان فیلم ایرانی نمی‌روید و آثار ایشان را تحت عنوان «کنسرت موسیقی فیلم ایران» به اجرا درمی‌آورید؟ از «هیزن متیزه» حسن دهلوی نیز نباید گذشت که واقعا صحنه‌ی و سرشار از ملودی‌های ایرانی و زیباست و در ضمن پارتیتور تمیزی هم دارد البته آثار پرشمرده اکثراً نتالند و جای آن دارد که با صلاحدید و مشورت بیشتر آثار آنتال، پست‌مدن، می‌نمیل و... نیز به رپرتواری‌های ناب‌تری افزوده شود. ذکر یک نکته نیز لازم به نظر می‌رسد و آن دقت در انتخاب «انکور» هاست. آنکور یعنی قطعاتی که تماشاچیان بعد از انعام موفقیت‌آمیز کنسرت یا رسی‌تالی تقاضا می‌کنند و با گف زدن‌های بی‌وقفه و شاد، هنرمندان را برای ورود دوباره به صحنه صفازه و درخواست می‌کنند. معمولاً جوی که از این شوقی کردن‌ها ایجاد می‌شود آنسفری گرم و پرتحرک دارد و رهبر در این مواقع اولاً قطعه‌ی تند و با تحرک کم یا رپرتوار برنامه فرق داشته باشد انتخاب می‌کند و با حرکت‌های نمایشی و شیرین حتی می‌تواند جمعیت تماشاگر را به‌مهرای وارد و با این‌که دقت کند و ببیند کدام موومان از رپرتوار کل برنامه بیشتر مورد توجه واقع شده و با توجه به جو ایجاد شده همان را دوباره اجرا کند که در دو این موارد به تصمیمات پشت‌صحنه و مواقع تمرینات گروه بستگی کامل دارد و تجربه زیادی می‌طلبد. مدت زمان آنکور هم مهم نیست و تأکید می‌شود که به رنگ و

رستال پیانو

صفا کاتب شهر شهیدی

فرهنگسرای تیاوران / بنیاد آفرینش‌های هنری تیاوران دوم مهرماه ۱۳۸۰

قسمت اول برنامه با دو سونات «ریمنور» و «فرماوزر» دو مینکو اسکالر لاتی، شروع شد که هر دو قطعه نرم و روان و طبیعی اجراء شد و شهیدی از پس نواختن آن‌دو برآمد چرا؟ چون قطعات را در اندازه‌های نوازندگی خویش برداشت و رابطه احساسی خوبی نیز با هر دو قطعه برقرار کرده بود. گو این‌که سونارتنه (صداهی) امروزه باز و کنواری، دیگر نظیر اجراهای هانس سیکرود یا مکتب ویرزینالست‌های انگلیس و فرانسه خشک و بدون نواست نیست و کاملاً دینامیس صداها با پدل‌گیری‌ها و قوی و ضعیف نواختن کلاویه‌های بی‌تو برقرار می‌شود. در سونات اول برنامه کسی ندیده می‌آید و بنابراین جمله‌ها آن‌طور که باید آند نمی‌شد ولی در مجموع هر دو سونات خوب اجراء شدند. قطعه سونات پیانوی «الامینور» موتزارت نیز از رپرتواری دبیرستانی و کنسروانوری است، باید متذکر شد که پیانسته‌ها در نواختن موتزارت به‌دلیل جته نحیف و کوچک انگنسلر کلاسیک و نیز بی‌مباری‌های زمینی که وی از آن‌ها در عذاب بود، راه‌ت سبکی وزن و شفافیت سطح گام زدن‌ها و آریزه‌ها را معمولاً هم نوازندگان امروزی به اجراهای «میتسکو ایشیاده» یا «کلارا هاسکل» یا «مارتا آرگمر» اقتدا می‌کنند و از تقلید نوازندگی موتزارت‌های «پرنل» یا «آرانو» یا حتی «رینشتاین» و «هورو ویتس» می‌پرهیزند. اما شهیدی کلاس سونارتنه دست خود را عیناً «هورو ویتس» برداشته و تمام آثری که اجراء کرد عیناً اجراهای آثار «فرانتس لیسته» با اجراء «هورو ویتس» یا «گیزا آند» درآمد که بهتر فست بازی‌بینی کلی توسط مرئی فعلی ایشان انجام گیرد. قسمت سوم سونات یعنی Presto اصلاً در معیارهای کنسرت نبود و تمپو به Andante شبیه بود تا Presto پس بهتر بود وقتی تمپو و سرعت لازم حاصل شد اقدام به برگزاری کنسرت می‌شد نه‌این‌که با عجله و سرهیندگی یکی دو هفته‌ی مانده به برنامه، سونات جمع و جور شود.

در مورد قطع رابودی براس نیز به شهیدی توصیه می‌شود که اصلاً سراغ براسی نرود و بیشتر به آثار باروک و حتی رنسانس و با قطعات پست‌مدن بپردازد، آثار «فلیپ گلانس»، «مستو ریچ»، «لئوناردو بائانا»، «راوتاتوار» یا آثار مدرنی نظیر «پرونده» و «فوک‌های موستاکوویچ» و آثار پیانوی «پروکوفیوف» و «رگزا» یا «هیندمیت» را.